

## گوستاو لانسونِ فرانسوی، نظریه پردازِ تاریخ ادبیات نگاری علمی

طهمورث ساجدی (دانشگاه تهران - مرکز پژوهشی زبان خارجی)

تاریخ ادبیات نگاری در فرانسه از اوایل قرن هجدهم شکل می‌گیرد اما بحثی از روش کار در آن مطرح نمی‌شود. در قرن نوزدهم به ویژه در اواخر این قرن، تاریخ ادبیات نگاری، با آثار متنوع و درخور توجه، مراحل گوناگونی را طی می‌کند. در این میان، تاریخ ادبیات فرانسه (۱۸۹۴)، اثری که گوستاو لانسون در سن سی و هفت سالگی به جامعه ادبی فرانسه عرضه می‌دارد و، در آن، به پیروی از روش مختار خود، مجموعه میراث ادبی فرانسه را بررسی و نقد می‌کند، در نوع خود بی‌نظیر می‌ماند. از این رو، بحث امروزی تاریخ ادبیات نگاری توجیهی بسنده برای معرفی و جایگاه علمی او در این قلمرو است.

گوستاو لانسون<sup>۱</sup> (۱۸۵۷-۱۹۳۴)، به ساقیه ذوق ادبی خود به مطالعه ادبیات فرانسه در قرون هفدهم و هجدهم گرایش می‌یابد. وی در سال ۱۸۷۹ موفق به گذراندن امتحان مدرسی<sup>۲</sup> در ادبیات می‌شود و بلافاصله، به طور موقت در دبیرستان‌های بایون<sup>۳</sup>، مولن<sup>۴</sup> سپس در رن<sup>۵</sup> و پاریس به تدریس فن بلاغت<sup>۶</sup> می‌پردازد. ادبیات قرن هجدهم و بازتاب‌های آن در قرن بعد توجه او را جلب می‌کند و به روشنی در تفکیک جزئیات از کلیات گام برمی‌دارد. از این رو، به زندگی و آثار نیول دولاشوسه (۱۶۹۲-۱۷۵۴)،

1) Gustave Lanson

2) agrégation

3) Bayonne

4) Moulins

5) Rennes

6) rhétorique

درام‌نویس و مُبدعِ درامِ بورژوازی<sup>۷</sup> و کمدی اشک‌آور، می‌پردازد و رسالهٔ دکتری خود را با عنوان خاستگاه‌های درام معاصر، نیول دولاشوسه و کمدی اشک‌آور<sup>۸</sup> ارائه می‌کند. این رساله از رسالهٔ دکتری ادبیات ژول لومتر<sup>۹</sup> (۱۸۵۳-۱۹۱۴) با عنوان کمدی پس از مولیر و تئاتر دانکور<sup>۱۰</sup> متأثر بوده است. در عین حال، چند سال بعد، تأثیر رسالهٔ لانسون در رسالهٔ دکتری ژوزف تِکست<sup>۱۱</sup> با عنوان ژان ژاک روسو و خاستگاه‌های جهان وطنی ادبی<sup>۱۲</sup> پدیدار می‌شود. از این تاریخ به بعد، به تبع رسالهٔ لانسون، رساله‌های دکتری متعددی دربارهٔ زندگی و آثار، منابع، تأثیر مؤلفان بزرگ و نه‌چندان بزرگ فرانسوی، و تأثیر نویسندگان بریکدیگر نوشته می‌شود. (ولیک، ج ۱۴، ص ۱۰۱)

دیری نمی‌گذرد که لانسون، ضمن تحقیقات ادبی که از قرون وسطا شروع و به اواخر قرن نوزدهم ختم می‌شود، به تاریخ ادبیات‌نگاری احساس نیاز می‌کند و در صدد برمی‌آید اثری در این زمینه پدید آورد. او نیک می‌داند که، در کنار تاریخ ادبیات یعنی تاریخ آثار ادبی، تاریخ ادبی یعنی تصویر زندگی ادبی ملت هم وجود دارد. ناپلئون، ضمن اشتغال به جنگ و کشورگشایی، از پیشرفت علمی کشور غافل نمانده بود و هر از چندی پیگیر آن می‌شد. وی، در سال ۱۸۰۹، از فرهنگستان کتیبه‌ها و ادبیات<sup>۱۳</sup> خواستار گزارشی دربارهٔ پیشرفت علوم و ادبیات از زمان انقلاب می‌شود و این نهاد علمی ماری ژوزف دوشنیه<sup>۱۴</sup> را مأمور تهیهٔ آن می‌سازد. گزارش او با عنوان نمودار تاریخی ادبیات فرانسه از ۱۷۸۹ تا ۱۸۰۹<sup>۱۵</sup> منتشر می‌شود که، در آن، ۳۲۸ نویسنده و آثارشان معرفی شده‌اند و نویسنده طرفدار مکتب نئوکلاسیک نشان داده شده است. (فهنک آثار، ج ۲، ذیل «تاریخ ادبیات فرانسه»، ص ۱۰۴)

7) drame bourgeois

8) *Les Origines du drame contemporain, Nivelles de La Chaussée et la comédie larmoyante* (1887)

9) Jules LEMAÎTRE

10) *La Comédie après Molière et le théâtre de Dancourt* (1882)

11) Joseph TEXTE

12) *Jean-Jacques Rousseau et les origines du cosmopolitisme littéraire* (1895)

13) Académie des Inscriptions et Belles-Lettres

14) Marie Joseph de CHÉNIER

15) *Tableau historique de la littérature française depuis 1789 jusqu'en 1809* (1816)

دزیره نیزار<sup>۱۶</sup>، که نقد علمی در فرانسه با وی آغاز می‌شود، از مخالفان جدی ژمانتیک‌ها و مشهور به طرفداری از کلاسیسیسم، اثری با عنوان تاریخ ادبیات فرانسه<sup>۱۷</sup> منتشر می‌سازد. به زعم او آرمان ادبی فرانسه در قرن هفدهم با کلاسیک‌ها تحقق یافته است. او از ادبیات قرون وسطا بیگانه و از تداوم آن در قرن شانزدهم غافل است و حتی در حق قرن هجدهم ناروا عمل می‌کند. (CARATINI 1974, t. 8, pp. IV-183) →

ادمون شیرر<sup>۱۸</sup>، مرید سنت بوو<sup>۱۹</sup>، مجموعه مقالاتش را با عنوان مطالعات انتقادی درباره ادبیات معاصر<sup>۲۰</sup> منتشر کرد. وی مهارت زیادی در تلخیص متون داشت و نظر خود را درباره آنها به صراحت بیان می‌کرد. اما این مجموعه مقالات فاقد وحدت موضوعی بود. (ولیک، ج ۲، ص ۱۰۴۴؛ ج ۴ (۱)، ص ۱۱۶)

فردینان بروئتیر<sup>۲۱</sup> (۱۸۴۹-۱۹۰۶)، که از آثار تحقیقی نیزار متأثر بود (همان، ج ۴ (۱)، ص ۸۵) و همچون او سمت دانشگاهی داشت، بانی نظریه تحول انواع ادبی است (CARATINI 1974, p. IV-53). به زعم او، انواع ادبی سرنوشتی متغیر دارند، تولد می‌یابند، پرورش می‌یابند، شکل می‌گیرند، دستخوش تحول می‌گردند؛ سپس، همانند موجودات زنده، می‌میرند (همان‌جا). او، از این نظرگاه، ارزش آثار و تأثیر آنها را در دیگر آثار آشکار می‌سازد و، همچون شیرر، تنقیر خود را از شارل بودلیر<sup>۲۲</sup> ابراز می‌کند و سمبولیسم را حقیر می‌شمارد. او بر رجحان قرن هفدهم بر قرن هجدهم و عصر رمانتیک و معاصران خود تأکید می‌ورزد. اهم آثارش در حوزه نقد و تاریخ ادبیات است، از جمله مطالعات انتقادی درباره تاریخ ادبیات فرانسه<sup>۲۳</sup>؛ تاریخ و ادبیات<sup>۲۴</sup>؛ و کتاب راهنمای تاریخ ادبیات فرانسه<sup>۲۵</sup> که، در آن، تاریخ ادبی را به دوره‌های زمانی تقسیم کرده است تا تداوم جنبش‌های مهم ادبی را مشخص سازد. (CARATINI 1974, p. IV-53). آشنائی او بالانسون به حدی بود که، وقتی

16) Désiré Nisard 17) *Histoire de la littérature française* (4 vols., 1844-1861).

18) Edmond Scherer 19) Sainte-Beuve

20) *Études critiques sur la littérature contemporaine* (10 vols., 1863-1895).

21) Ferdinand Brunetière 22) Charles Baudelaire

23) *Études critiques sur l'histoire de la littérature française* (8 vols., 1880-1907).

24) *Histoire et littérature* (3 vols., 1884-1886).

25) *Manuel de l'histoire de la littérature française* (1898).

از اشتغال او به نگارش تاریخ ادبیات فرانسه خبر یافت، جزوه‌های درسی خود درباره ادبیات قرن شانزدهم فرانسه را، که برای دوره‌های آموزشی دانش‌سرای عالی<sup>۲۶</sup> تهیه کرده بود، در اختیار او گذاشت. (LANSON 1960, p. XV)

لانسون تأکید می‌کند که، برای مطالعه ادبیات، باید از یک رشته تحقیقات مبتنی بر تاریخ آغاز کرد تا از هرگونه اشتباهی که به وقایع ربط دارد پرهیز شود (← کارلونی و فیلو، ص ۶۷). از نظر او، مشاهده تاریخی وسیله‌ای است برای شناخت بهتر آثار و مطالعه اعصار و توصیف شخصیت‌های داستانی همان اعصار.

دانش مبتنی بر تاریخ قبلاً در چند زمینه علوم انسانی تحقق یافته بود و ادبیات نمی‌بایست از آن به دور ماند. یوهان یوآخیم وینکلیمان<sup>۲۷</sup> آلمانی، در سال ۱۷۶۴، تاریخ هنر در جهان باستان<sup>۲۸</sup> را تصنیف کرد و، به دنبال آن، تاریخ‌نویسی برای معرفی و نشان دادن نمای رشته‌های علوم انسانی سپس علوم محض باب شد. هم‌وطن او، لئوپولد فون رانکه<sup>۲۹</sup>، در قرن نوزدهم، آیین تاریخ‌نگاری علمی را در آلمان و اروپا بنیان نهاد (← تامسن، ج ۱، ص ۶۴۶). در اواخر همین قرن، لانسون، که به بررسی ادبیات فرانسه و خاستگاه‌های آن اشتغال داشت و تاریخ‌های متعدد آن را از نظر گذرانده بود، بانی تاریخ علمی ادبیات فرانسه شد و، کوشید در آن، اطلاعاتی به دست دهد که با دقت تمام به ثبوت رسیده باشند. (LANSON 1960, pp. 1, 33, 51, 75)

او، در تاریخ ادبیات خویش، ابتدا به قرون وسطا نظری عالمانه می‌افکند. در آن اوان، گاستون پاریس<sup>۳۰</sup>، بنیان‌گذار مجله نقد<sup>۳۱</sup> و مؤلف ادبیات فرانسه در قرون وسطا<sup>۳۲</sup>، کهن‌پژوهی را به اوج رسانده و حتی خاستگاه‌های ژرمنی سرود پهلوانی<sup>۳۳</sup> را مطرح کرده بود (ولک، ج ۴ (۱)، ص ۱۰۶). وی، در مباحث مربوط به منابع و تاریخ‌ها و درون‌مایه‌ها، تحقیقات وسیعی کرده بود و مهم‌تر اینکه در آنها تاریخ فکری را با تاریخ رویدادها درآمیخته بود

26) École Normale Supérieure

27) Johann Joachim Winckelmann

28) *Histoire de l'art de l'antiquité*

30) Gaston Paris

31) *Revue critique*

32) *La Littérature française au Moyen Age* (1888)

29) Léopold von Ranke

33) *Chanson de geste*

(همان‌جا). از این رو، لانسون سرود پهلوانی و ژمانس شهبواری را، که از نظر شکل «بی‌روح و عاری از ظرافت» (همان، ص ۱۰۳) و از نظر زبان «خشک و ناتوان» (همان‌جا) می‌شمرد، سزاوار نادیده گرفتن دانست (همان‌جا). در این باب، تأثیر پاریس در آراء لانسون مشهود است. تحقیقات بعدی ژوزف بدیه<sup>۳۴</sup>، جانشین پاریس در کولژ دو فرانس<sup>۳۵</sup>، نیز تغییری در سیر اندیشه او پدید نیاورد.

منظومه تمثیلی ژمان گلی سرخ<sup>۳۶</sup>، اثر گیوم دولوریس<sup>۳۷</sup> و ادامه‌دهنده وی، ژان دومونی<sup>۳۸</sup>، از قرن چهاردهم تا اواخر قرن شانزدهم، در میان آثار ادبی فرانسه از همه پُرخواننده‌تر بود. لانسون، ضمن آنکه دو مونی را پیشاهنگ فرانسوا رابله<sup>۳۹</sup> و ولتر<sup>۴۰</sup> می‌داند، این اثر را «توده‌ای درهم و برهم و بی‌نظم» (همان‌جا) معرفی می‌کند.

او فرانسویان را لذت‌دوست و بی‌اعتنا به آنچه بیرون از طبیعت انسانی باشد معرفی می‌کند و ترستان و ایزوت<sup>۴۱</sup> را باب طبع آنان نمی‌داند (همان‌جا)، اما فابلیوها<sup>۴۲</sup> را معرفی «نوعی از ذوق» آنان قلمداد می‌کند (همان‌جا). او محفل‌های ادبی را نیز نماینده «نوعی ضروری از ذوق فرانسوی» می‌داند (همان‌جا). قرن هفدهم میدان تحقیقات عالمانه او می‌شود و، پس از اولین تتبع مستقل، بوسوئه<sup>۴۳</sup>، تتبعات بعدی را به بوالو<sup>۴۴</sup> و گرنی<sup>۴۵</sup> اختصاص می‌دهد و این روند را در سال‌های بعد با ولتر<sup>۴۶</sup>، هنر نثر<sup>۴۷</sup>، طرح تاریخ تراژدی فرانسه<sup>۴۸</sup>، تتبعات مونتینی: بررسی و تحلیل<sup>۴۹</sup>، و لومارکی دو وونارگ<sup>۵۰</sup> دنبال می‌کند. او سه مفهوم لذت، زیبایی، و حقیقت بوالو را یکسان می‌داند و می‌گوید: نظریه‌ای ادبی است که به خصال و نیازهای همیشگی ذوق فرانسوی بهترین پاسخ را بدهد (همان، ص ۱۰۳ و ۱۰۴). او این خصوصیات را نه تنها در نویسندگان قرن هجدهم بلکه در آثار فلاسفه قرن هجدهم نیز می‌یابد (همان،

34) Joseph Bédier

37) Guillaume de Lorris

40) Voltaire

43) Bossuet (1890)

46) Voltaire (1906)

48) *Esquisse d'une histoire de la tragédie française* (1920)49) *Les Essais de Montaigne: étude et analyse* (1930)50) *Le Marquis de Vauvenargues* (1930)

35) Collège de France

38) Jean de Meun

41) *Tristan et Iseult*

44) Boileau (1893)

47) *L'Art de la prose* (1908)36) *Roman de la Rose*

39) François Rablais

42) *Fabliaux*45) *Corneille* (1896)

ص ۱۰۴). او تعالیم روسورا با نظری مساعد بیان می‌کند و عظمت دیدرو<sup>۵۱</sup> و ولتر را متذکر می‌شود و چاپ انتقادی نامه‌های فلسفی<sup>۵۲</sup> او را نیز منتشر می‌کند و حاصل این اقدام، در پرتو تفسیرهای تاریخی و ادبی او، الگویی برای منتقدان و مریدانش می‌گردد.

تحقیقاتش، به همان اندازه که دربارهٔ قرن‌های هفدهم و هجدهم عالمانه بود و با تخصص او ربط داشت، دربارهٔ قرن نوزدهم و انواع ادبی و مکتب‌های آن شتاب‌زده می‌نمود (همان‌جا) و فاقد صلابت بود. گویی ذوق فرانسوی را در آن نمی‌دید. ادبیات فرانسه، متأثر از دوره‌های تاریخی، با گذار از باروک و کلاسیسیسم قرن هفدهم، نئوکلاسیسیسم و پیش‌رمانتیسیم قرن هجدهم، رمانتیسیم و رئالیسم و هنر برای هنر و پاراناس و سمبولیسم و ناتورالیسم اواخر قرن نوزدهم، سیری درونی داشته و توانسته است نام قرن هفدهم را نیز به نحوی از انحاء زنده نگه دارد. اغلب تاریخ‌نگاران ادبیات فرانسه روزگار لانسون در اواخر قرن نوزدهم، که معاصر رمانتیک‌ها و سمبولیست‌ها و ناتورالیست‌ها بودند، نسبت به نویسندگان و آثار ادبی هم‌عصران خویش نظر مساعدی نداشتند. اما لانسون با حزم و احتیاط عمل می‌کرد و، در ویرایش‌های بعدی اثرش، منصفانه به تعدیل داوری‌های خود رضاداد (همان، ص ۱۰۲). گویی وجدانش را محاکمه می‌کند.

لانسون آلفونس دولامارتین<sup>۵۳</sup> - که بعدها چاپی انتقادی از تأملات<sup>۵۴</sup> او را منتشر می‌کند که منتقدان و مریدانش آن را اقدامی نمونه تلقی می‌کنند - آلفرد دووینی<sup>۵۵</sup>، و گوستاو فلوبر<sup>۵۶</sup> را تجلیل می‌کند (همان، ص ۱۰۴). ارنست رنان<sup>۵۷</sup> و ژول میشلیه<sup>۵۸</sup>، که بیشتر مورخان صاحب قلم‌اند، از قهرمانان محبوب اویند؛ به‌ویژه میشلیه که مریدان لانسون تحقیقات عالمانه‌ای به آثار او اختصاص داده‌اند. نظر منتقد معتبری همچون سنت بوو را در حق بالزاک<sup>۵۹</sup> و استاندال<sup>۶۰</sup> می‌پذیرد؛ اما دربارهٔ ویکتور هوگو<sup>۶۱</sup> و امیل زولا<sup>۶۲</sup>،

51) Diderot

52) *Lettres philosophiques* (1909)

53) Alphonse de Lamartine

54) *Méditations* (1919)

55) Alfred de Vigny

56) Gustave Flaubert

57) Ernest Renan

58) Jules Michelet

59) Balzac

60) Stendhal

61) Victor Hugo

62) Émile Zola

محتاطانه موضع‌گیری می‌کند. همچون دیگر تاریخ ادبیات‌نگارانِ هم‌عصر خویش، از بودلر و اشعارش ابراز انزجار می‌کند و، به تبع آن، سمبولیسم نیز با بی‌اعتنائی او روبه‌رو می‌شود. اما لحن او درباره بودلر همچون لحن امیل فاگه<sup>۶۳</sup> نیست تا واکنش بی‌پروا و خالصانه آندره ژید<sup>۶۴</sup> را موجب شود (ولک، ج ۴ (۱)، ص ۱۰۷؛ ژید، ص ۱۴۷-۱۶۳). به نظر لانسون، استفان مالازمه<sup>۶۵</sup> شاعری است که نتوانسته مکنونات خود را بیان کند. آرتور رمبو<sup>۶۶</sup> هم می‌توان گفت ندیده گرفته می‌شود. آنچه لانسون در چاپ اول تاریخ ادبیات خود با عنوان «زمان حال» آورده و، در آن، به اظهار نظری سطحی درباره ادبیات معاصر پرداخته است، در چاپ هفتم (۱۹۰۲) بسط داده می‌شود؛ سپس بازنگری می‌شود و تا سال ۱۹۲۲ پیش می‌رود. در نتیجه، پل وِرنلن<sup>۶۷</sup> و امیل وِرارن<sup>۶۸</sup> نیز مورد توجه قرار می‌گیرند. نویسنده هم‌عصر او، پُل آدام<sup>۶۹</sup> - که، هر چند دستاورد پرمایه و گرانی در انواع آثار ادبی دارد، هنوز پس از یک قرن، چندان شناخته نیست - به زعم او از آفرینندگی بیشتری نسبت به زولا و بالزاک برخوردار است. (ولک، ج ۴ (۱)، ص ۱۰۵)

لانسون - که، اندکی پیش از آغاز جنگ جهانی بین‌المللی، آماج حمله نویسندگان و منتقدان قرار گرفته و مقاصد علمی او، بر اثر جوّ به وجود آمده در مناسبات دو کشور فرانسه و آلمان تحریف شده و خود او به ژرمنی‌سازی تحقیقات به ضرر سنت فرانسوی مبتنی بر ذوق و ممارست در داوری متهم گشته بود (LaGARDE et MichARD 1971, t. 4, p. 584) - تاریخ ادبیات چاپ سال ۱۹۲۲ خویش را با خلاصه‌کلامی درباره «فرانسه جاوید» و «غلبه ذوق لاتینی بر ذوق ژرمنی» در ۱۹۱۸ ختم می‌کند (ولک، ج ۴ (۱)، ص ۱۰۵). تاریخ ادبیات او، با آمیزه خردمندانه تاریخ و نقد و پژوهش و تفسیر، اثر موفقی در بین آثار مشابه از کار درمی‌آید (همان‌جا) به ویژه آنکه، در آن، با ذکاوت، به جنبش افکار توجه می‌شود.

شکست نظامی فرانسه از آلمان در سال ۱۸۷۰ و، به دنبال آن، تنش‌هایی که مستمراً

63) Émile Faquet

64) André Gide

65) Stéphane Mallarmé

66) Arthur Rimbaud

67) Paul Verlaine

68) Émile Verhaeren

69) Paul Adam

بین دو کشور روی می‌داد، مثل جنبش سیاسی ژنرال بولانژه<sup>۷۰</sup> که خواستار انتقام شکست فرانسه از آلمان بود، قضیهٔ اشنابله<sup>۷۱</sup> در ۱۸۸۷ و اتهام جاسوسی او به زیان آلمان، قضیهٔ دریفوس<sup>۷۲</sup> و اتهام جاسوسی او به زیان فرانسه و، به دنبال آن، در سال ۱۹۰۵، تنش مجدد در روابط فرانسه و آلمان بر اثر واقعهٔ طنجه، منجر به مخاطرات بی‌وقفه‌ای شد که تا آغاز جنگ اول ادامه یافت. شارل پگی<sup>۷۳</sup> و هانری ماسیس<sup>۷۴</sup>، نویسندهٔ دست‌راستی افراطی، روش کار لانسون را، که مبتنی بر شرکت دادن مستقیم شاگردان در کارهای جدی و سخت، استفاده از ابزار نقد، بررسی منابع و تأثیرات و اهمیت دادن به بینش شخصی و پرداختن به متن اصلی و احتراز از توسل به توضیحات لغوی بود، عامداً تحریف کردند تا او را مروج روش آلمانی در مقابل ذوق فرانسوی جلوه دهند که رومن رولان<sup>۷۵</sup> نیز، در همین ایام، آماج اتهامی تقریباً مشابه آن شده بود. اما لانسون قبلاً سخن خود را بر کرسی نشانده بود.

در واقع، لانسون، از سال ۱۸۹۴ تا سال ۱۹۰۰، جانشین برونیتیر در دانش‌سرای عالی پاریس شده بود. سپس از سال ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۴، به تدریس بلاغت<sup>۷۶</sup> در دانشکدهٔ ادبیات پاریس پرداخته و، به دنبال آن، در سال ۱۹۰۴، استاد صاحب‌کرسی این درس شده بود. از سال ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۳، مقام معاونت رئیس دانشکدهٔ ادبیات را احراز کرده بود و در این مقام بود که، در سال ۱۹۱۱، از طرف دانشگاه گلمبیا (نیویورک) برای تدریس دعوت شده بود و از دانشگاه‌های دیگر آمریکا بازدید و گزارش این سفر علمی را با عنوان سه ماه تدریس در ایالات متحده<sup>۷۷</sup> منتشر کرده بود. در این ایام، او از کارگزاران آموزش و اصلاحات آموزش دانشگاهی بود (ولک، ج ۴ (۱)، ص ۱۰۱). پس از جنگ جهانی، او راهنمای کتاب‌شناختی ادبیات نوین فرانسه، قرن‌های شانزدهم تا نوزدهم<sup>۷۸</sup> را منتشر می‌کند که مکمل بی‌بدیلی برای تاریخ ادبیاتش می‌شود. اقدام بعدی بکر و بس تأثیرگذار

70) Général Boulanger

71) SchnaebELE

72) Dreyfus

73) Charles Péguy

74) Henri Massis

75) Romain Rolland

76) Eloquence

77) *Trois mois d'enseignement aux Etats-Unis* (1912)78) *Manuel bibliographique de la littérature française moderne: XVI<sup>e</sup>, XVII<sup>e</sup>, XVIII<sup>e</sup> et XIX<sup>e</sup> siècles* (1921)



او، با مشارکت پُل توفرو<sup>۷۹</sup>، استاد ادبیات فرانسه در پاریس، کتاب راهنمای مصوّر ادبیّات فرانسه<sup>۸۰</sup> بود.

در سال ۱۹۷۰، که توفرو هنوز در قید حیات بود، رولان بازت<sup>۸۱</sup> کار مشترک تدوین تاریخ ادبیّات را به شدّت آماج انتقاد ساخت. او می‌گفت: «آنچه همیشه باعث تعجبم شده این است که دو نفری - لانسون - توفرو<sup>۸۲</sup> کاستیکس - سورر<sup>۸۳</sup>، لاگارد - میشار<sup>۸۴</sup> ... به تألیف کتاب‌های درسی تاریخ ادبیّات اقدام می‌کنند»<sup>۸۵</sup>. گذشته از آنکه در این نوع تاریخ ادبیّات نگاری ترتیب (قرن به قرن) اختیار می‌شود، شیوه‌گزینش نویسندگان نیز مطرح است که نویسندگان گمنام و پدیدآورندگان آثار کم‌ارزش ادبی، در آن، جایگاهی ندارند. اما شبه ادبیّات<sup>۸۶</sup>، که در سال ۱۹۶۹ رسماً جزو رشته‌های دانشگاهی شد، این مسئله را تا حدّ زیادی حل کرد. در این ایّام، نقد تکوینی<sup>۸۷</sup> نیز در روش‌های گوناگون تحلیل وارد شده بود و یکی از شاگردان لانسون، گوستاو رودلر<sup>۸۸</sup>، لانسونیسیم<sup>۸۹</sup> را به اوج برده و اثر معروفش، فنون نقد و تاریخ ادبی در ادبیّات نوین فرانسه<sup>۹۰</sup> را منتشر و، در آن، «نه تنها روش ویرایش انتقادی بلکه نقد تاریخ ادبیّات را هر چه دقیق‌تر بیان کرده بود» (تادیه، ص ۴۳۹). در همین راستا، پی‌یر اودیای<sup>۹۱</sup>، مؤلّف شرح حال اثر ادبی، طرح اوّلیّه یک روش<sup>۹۲</sup>، در استفاده از روش مکمل، تاریخ و روان‌شناسی را برای شرح آثار ادبی لازم شمرده بود (همان، ص ۴۴۳ و ۴۴۷). دانیل مورّنه<sup>۹۳</sup>، متخصص قرن هجدهم و مؤلّف تاریخ ادبیّات کلاسیک فرانسه<sup>۹۴</sup>؛ اندیشه فرانسوی

79) Paul Tuffrau

80) *Manuel illustré d'histoire de la littérature française* (1929)

81. Roland Barthes

82. Lanson-Tuffrau

83) Castex-Surer

84) Lagarde-Michard

85) "L'Express va plus loin avec... Roland Barthes", *CŒuvres complètes*. Éd. établie et présentée par Épic Marry. Paris, éd. du Seuil 1994, t. 2, p. 1019.

86) paralittérature

87) critique génétique

88) Gustave Rudler

89) Lansonisme

90) *Le Techniques de la critique et de l'histoire littéraires en littérature française moderne* (1923)

91) Pierre Audiart

92) *La Biographie de l'oeuvre littéraire, esquisse d'une méthode* (1924)

93) Daniel Morner

94) *Histoire de la littérature française classique* (1940)

در قرن هجدهم<sup>۹۵</sup> و مبادی روشنفکری انقلاب فرانسه<sup>۹۶</sup> و پُل هازار<sup>۹۷</sup>، مؤلف بحران وجدان اروپایی<sup>۹۸</sup> و اندیشه اروپایی در قرن هجدهم، از مونتسکیو تا لسینگ<sup>۹۹</sup> نیز ادامه دهندگان روش‌های تحقیقی لانسون بودند. (CARATINI 1974, pp. IV-143)

اما از دهه ۱۹۶۰ به بعد، نقد دانشگاهی، که معرف آن لانسون بود، به زیر سؤال برده شد و، در مقابل آن، نقد تفسیری یا عقیدتی (ایدئولوژیک)، که مدافع پرشور آن رولان بارت بود، در مطالعات نقد نو<sup>۱۰۰</sup> جایگاه یافت. در سال ۱۹۶۳، بارت بر آن بود که نقد سنتی لانسون، که همان نقد دانشگاهی است، به نوبه خود مسئله خاصی را مطرح می‌کند. او با تأکید می‌گفت:

آثار، روش، روح لانسونی، که خود استاد نمونه فرانسوی است، پنجاه سالی است که از خلال پیروان بی‌شمارش تمامی نقد دانشگاهی را هدایت می‌کند. از آنجا که اصول این نقد، حداقل آنچه درباره آن اظهار شده، دقت و عینیت در تعیین و تنظیم مباحث است، می‌توان باور داشت که لانسونیم منافاتی با نقد عقیدتی ندارد. در واقع، لانسونیم کلاً برچسب تاریخی دارد و اساساً شامل نوعی موجیبت قیاسی است که طبق آن جزئیات اثر باید شبیه جزئیات زندگی باشد و روح شخصیت شبیه روح مؤلف». (→ BARTHES 1993, t. 1, p. 1358)

لانسون، در مقاله‌ای، «دست‌نوشته‌ای از پُل و ویژینی» (تادیه، ص ۴۳۷)، که بعدها در کتاب مطالعات تاریخ ادبیات<sup>۱۰۱</sup> هم منتشر شد (همان، ص ۱۴۸)، در بررسی تکوین اثر، تحلیل چرکنویس‌ها و طرح‌ها و دست‌نوشته‌ها را مهم شمرده بود (همان‌جا). هدف این بررسی روشن ساختن فرایند آفرینش یعنی سلسله‌مراحلی است که این آفرینش از آغاز تا چاپ طی می‌کند. او، در چاپ انتقادی نامه‌های فلسفی ولتر، به بررسی تکوینی پرداخته بود. هانری ماسیس<sup>۱۰۲</sup>، درامیل زولا رمان‌هایش را چگونه می‌نوشت<sup>۱۰۳</sup>، و متعاقباً آلبر فویرا<sup>۱۰۴</sup>،

95) *La Pensée française au XVIII<sup>e</sup> siècle* (1926)

96) *Les Origines intellectuelles de la révolution française* (1933)

97) Paul HAZARD

98) *La Crise de conscience européenne* (1934-1935)

99) *La Pensée européenne au XVIII<sup>e</sup> siècle, de Montesquieu à Lessing* (3 vols., 1946)

100) nouvelle critique

101) *Études d'histoire littéraire* (1930)

102) Henri MASSIS

103) *Comment Émile Zola composait ses romans* (1905)

104) Albert FEILLERAT

در پروست رمانش را چگونه نوشته است<sup>۱۰۵</sup>، به بررسی‌های مشابهی دست زده بودند (← ولک و وارن، ص ۸۲-۹۸ و ۱۰۳-۱۱۳). همچنین تأثیر آراء و عقاید لانسون در فصول «از گردآوری نسخ تا تصحیح انتقادی» و «ادبیات روان‌شناسی» اثر ولک و وارن به خوبی مشهود است، هر چند که از او نام برده نشده است و صرفاً ولک، در جای دیگری (← ولک، ج ۱)۴، ص ۱۰۱-۱۱۳، تا حدی جبران مافات کرده است.

گرایش تحلیل چرک‌نویس‌ها به چرک‌نویس‌شناسی<sup>۱۰۶</sup> و تحلیل دست‌نوشته‌ها به نسخه‌شناسی<sup>۱۰۷</sup> ارتقا یافته و، در نتیجه، مطالعات تکوینی، که از دهه ۱۹۲۰ آغاز شد، سرانجام در سال ۱۹۸۷ و در اثر برجسته ژان ایوتادیه، نقد ادبی در قرن بیستم<sup>۱۰۸</sup>، «بازگشت به لانسون<sup>۱۰۹</sup>» نام گرفت و مؤلف تحلیل‌های مبسوطی درباره وی و شاگردانش ارائه کرد. امر گرایش‌های متفاوت نقد تکوینی جایگاه مهمی در نقد دارد و نقش لانسون، مصنف تاریخ ادبیات فرانسه و صاحب روش تاریخ ادبیات‌نگاری و چاپ‌های انتقادی آثار وزین ادبی، نمودار طرز تفکری اصیل است. لانسون، که آخرین مقام دانشگاهی او ریاست دانش‌سرای عالی پاریس از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۷ بود، در ۱۵ دسامبر ۱۹۳۴ درگذشت؛ اما آراء او درباره تاریخ ادبیات‌نگاری هنوز الهام‌بخش مورخان ادبی است.

## منابع

- تادیه، ژان ایو، نقد ادبی در سده بیستم، ترجمه محمد رحیم احمدی، سوره، تهران ۱۳۷۷.  
تامسن، دیوید، اروپا از دوران ناپلئون (۱۷۷۰-۱۹۸۹)، ترجمه خشایار دیهیمی و احد علی‌قلیان، ۲ جلد، نشر نی، تهران ۱۳۸۷.  
ژید، آندره، بهانه‌ها و بهانه‌های تازه، ترجمه رضا سیدحسینی، نیلوفر، تهران ۱۳۷۷.  
فهنک آثار (به سرپرستی رضا سیدحسینی)، ۶ جلد، سروش، تهران ۱۳۷۸-۱۳۸۳.  
کارلونی، ژ. س. و ژان س. فیلو، نقد ادبی، ترجمه نوشین پزشک، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۶۸.

105) *comment Proust a composé son roman* (New Haven 1934)

106) *brouillonologie* 107) *manuscriptologie*

108) Jean-Yves Iadié, *Critique littéraire au XX<sup>e</sup> siècle*, Belfond, Paris 1987, critique génétique, pp. 93-275.

109) "Retour à Lanson", *Ibid*, pp. 436-471.

- ولیک، ژنه، تاریخ نقد جدید، ۷ جلد، ترجمه سعید ارباب‌شیرانی، نیلوفر، تهران ۱۳۷۳-۱۳۸۵.
- ولیک، ژنه و اوستن وارن، نظریه ادبیات، ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۳.
- BARILLES, Roland (1993-1994), *Ceuvres complètes*. Édition établie et présentée par Éric MARIY, Paris, Ed. du SEUIL, t.1 (1993) et. t. 2 (1994).
- BRUNEL, Pierre, Claude Pichois, et André-Michel ROUSSEAU (2000), *Qu'est-ce que la littérature comparée?*, 2<sup>e</sup> éd., Armand Colin, Paris.
- CARATINI, Roger (1974), *Encyclopédie thématique universelle*, t. 8: *Littérature*, Bordas, Paris.
- LAGARDE, André et Laurent MICHARD (1971), *La littérature française*, t. 4, Lordas-Laffont, Paris.
- LANSON, Gustave (1960), *Histoire de la littérature française*, Remaniée et complétée pour la période 1850-1950 par Paul TUFFRAU, Hachette, Paris.

